



نوشته از بصیر دهرزاد

اهمیت و ضرورت آسیب شناسی تاریخی ، برای امروز و فردا های جامعه افغانی ما

این مقاله که در کنفرانس علمی انجمن سراسری حقوقدانان افغانستان ارائه گردید است، روی موضوع آسیب شناسی تاریخی، مفهوم، اهمیت و ضرورت آن برای بررسی، تعیین اهداف ملی فراقومی، فرا گروهی ، برای امروز و فردا های جامعه پر آسیب افغانی ما متمرکز گردیده است. جامعه که در طی بیش از یک قرن در انقطاب های سیاسی، اجتماعی، مذهبی ، قومی وزبانی قرار داشته ، جامعه را به آسیب های بزرگ مواجه و راه های انکشاف، ثبات دایمی، استحکام نظام قانونمند دولتی ، شکل گیری اندیشه ملی و فراراه های ترقی اجتماعی را در وجود یک ملت واحد، سرزمین واحد و وفاق ملی به چالش و موانع، یکی پی دیگری، قرار داده است. در تداوم این انقطابها و بحرانها نه جامعه ملی ما در وجود یک کشور کثیرالقومی و هم هیچ یک از این اقوام از این آسیب ها در امان بوده اند.

برای یک مدخل و باز ساختن موضوع باید در قدم نخست تعریفی از آسیب شناسی تاریخی ارائه نمود. «آسیب شناسی تاریخی یکی از بخش های از علوم بشری است که به بررسی و تحلیل مشکلات، انحرافات، ضعفها و بحرانهای جوامع در جریان تاریخ می پردازد. این در واقعیت مطالعه، بررسی و نقد سالم رویدادهای گذشته، علل شکل گیری ناکامیها، فروپاشیها، رکودها و بحرانهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میباشد که از آنها برای درس ها ، تجارب ودرک بهتر وضعیت حال و پیش بینی آینده استفاده موثر و مثبت صورت گیرد.»

آسیب شناسی تاریخی افغانستان هم متکی برهمین تعریف ، یک تحلیل نقادانه از تاریخ پر رنج افغانستان با تمرکز بر نقاط ضعف، خطاها و چالشهای است که در مسیر تحولات تاریخی جامعه ما رخ داده اند. این بررسی وسیله یست برای شناخت الگوهای تکرارشونده، اشتباهات و عوامل که انگیزه برای یک اشتباه بعدی بوده است و در واقع بازدارنده پیشرفت و ایجاد ثبات دائمی محسوب می شوند. هدف این مقاله در آن است که اکنون ما با چنین آسیب شناسی تاریخی به یک سلسله سوالات پاسخ دهیم. پاسخی که نه از زاویه قوم، تبار، زنان، مذهب و منطقه، بلکه از بعد رسیدن به اهداف بزرگ ملی که در آن سوال افغانستان متحد و عاری از تمائلات نفاق، کدورت ها، نفرت و کوتاه بینی های تک قومی و تک گروهی مطرح تحلیل، بحث ، نتیجه گیری و تعیین هدف در اوضاع کنونی و آینده بینی باشد.

پس سوال را چنین باید مطرح نمود که:

چرا افغانستان دوره های متعدد یکی در پی دیگر سقوط ها را متحمل گردیده است؟ نقش رهبران ، ساختار های اجتماعی ، فرهنگ و بروز بحرانها چه بوده اند؟

اهمیت موضوع در آن است که باید با صداقت و وسعت نظر عاری از هر گونه ملحوظات قومی، زبانی، مذهبی و کلتوری به درس آموزی از گذشته های تلخ و پر رنج پرداخت. نه با دو سناریو، نه با تفاوت روی زبان و عقب زبان، نه برای یک قوم یا در برابر یک قوم دیگر ، بلکه برای یک ملت بزرگ و بخاطر انسان و یا شهروند این سرزمین، در هر کجای این وطن که قرار دارد.

این یک هدف و ضرورت در مقطع کنونی برای تعیین اندیشه و اهداف ملی بزرگ امروز و فرداهای ما میتواند با اهمیت، ضروری بوده و ما را به شناخت و درک از اشتباهات گذشته نایل گرداند.

آسیب شناسی تاریخی در واقعیت با آسیب شناسی اجتماعی یا سوسیال پتالوژی روابط تنگاتنگ دارند و میتوانند زوایای رفتار، کرکتر و روان اجتماعی فرد و جامعه را به بررسی قرار دهد که تحت تأثیر آنها حیات سیاسی و اجتماعی در مقاطع مختلفه تحت اثرات منفی قرار گرفته و تداوم بحران را باعث گردد. بدون شک تداوم چنین بحرانها اضطکاک ها و تقابلات احساسی ، قومی، هویتی ، فرهنگی را بمیان آورده و میتواند بحیث تداوم بحران بی اعتمادی، نا اطمینانی و یک میراث خشن و نامیمون به نسل های بعدی انتقال یابند.

برای ردیابی آسبب شناسی تاریخی در افغانستان میتوان بر چند مسأله با اهمیت اشاره نمود:

بدون شک عوامل فرهنگی ، فقر، نابرابری، وابستگی اقتصادی، سوء مدیریت منابع می تواند پایه های یک تمدن را متزلزل کند اما « جمود فکری » ، تعصب ، تضعیف ارزش های اجتماعی مسائلی اند که موانع را در مسیر پیشرفت جامعه قویتر به وجود می آورد.

این هم یک واقعیت تلخ است که کشور ما در مقاطع مختلف مورد تهاجم، رقابت های جیوپولیتیک و منطوقی قرار گرفته ولی باید بیشترین ریشه یابی آنرا در عوامل داخلی جستجو نمود.

آسیب شناسی تاریخی انگشت گذاشتن و چرا های صرفن قومی و تداوم و تمرکز قدرت بر این یا آن قوم نیست، زیرا چنین طرز فکر و اندیشه راه ما را صرفن به طرف ترکستان باز میکند. بررسی واقعات و حوادث تاریخی و نتیجه گیری های منطقی، خارج از تفکر و نفوذ سمتی، قومی و مذهبی و بر بنیاد در س های تاریخی برای باز کردن انکشاف و ثبات خدشه ناپذیر دایمی جامعه هیز اهمیت بزرگ اجتماعی و سیاسی تلقی میگردد و در تقابل با بزرگ بینی های قومی، زبانی و مذهبی و بحث «کوچک» و «بزرگ» و تقسیم باشنده گان «اصلی» و «غیر اصلی» و یا «ماها» و «آنها» مطرح بحث و تعمق اند.

آسیب شناسی علمی و مسئولانه تاریخی در واقعیت باز کننده یک دهلیز یا کوریدور مطمئن، قابل اعتماد برای ایجاد یک هدف و اندیشه ملی است و آن در صورتیکه :

۱- پرهیز از دیدگاه صرفاً ستایش و یا محکومیت مبالغه آمیز یا احساساتی به ، واقعیات تاریخی و فیگورهای عامل واقعات در همان مقطع تاریخی،

۲- نقد واقعات تاریخی در بعد و بررسی شخصیت های فردی که دخیل در قضایا بوده اند، مانند کرکتر فردی، رشد شخصیت و وجدان فردی، اثرات واقعات و روند های جهانی و منطوقی در یک مقطع معین، نه در بعد و یا لینک دادن به قوم و تبار.

۳- ترویج فرهنگ نقدپذیری،

۴- پذیرش بدون حب و بغض اشتباهات گذشته به عنوان گامی برای آموزه ها، تفاهم، تعیین اهداف و پیشرفت،

۵- فاصله گرفتن از برخورد های احساساتی مبتنی بر تبار، منطقه، مذهب و زبان در حد تعریف و یا محکومیت مبالغه آمیز فیگور ها.

۶- عدم لینک دادن چهره های بدنام، مفسد، جابر، استفاده جو، متعصب، قدرت و تمامیت خواه به یک قوم، تبار و مذهب.

من در اینجا سه مثال را مطرح مینمایم.

ما بعضی از دولتمداران را از ریشه قومی به بررسی میگیریم و آنها را در حد ناجی زمان، مبالغه آمیز به تعریف میگیریم و یا از همان ریشه قومی مبالغه آمیز محکوم مینمائیم. نکته مشکلزا در آن است که احساسات قومی و تباری چنان ما را تحت تأثیر قرار داده است که نمیتوانیم با نقد سالم دو جهت، یعنی زوایای مثبت، منفی و اثرات مقطعی (داخلی، منطوقی و بین المللی) را در یک پروسه به تحلیل و ارزیابی بگیریم.

بحث شکل گیری شخصیت، کرکتر، اخلاق و انکشاف وجدان را نمیتوان همیشه و قطعی به قوم و تبار ارتباط داد. (امیر عبدالرحمن شاه میرغضب تاریخ، دولت مرکزی و آهنین را به قیمت خون هزاران انسان وطن به وجود آورد، در عین زمان ضعف اخلاقی و وجدانی او را نمیتوان به بررسی نگرفت. او علاوه بر داشتن زندهای متعدد، غلامان (غلمان های دنیائی) را نیز در اختیار داشت. او دولت پشتونی را هدف خود قرار نداده بود، بلکه کرکتر جبارانه، جنون قدرت گرایی و ضعف اخلاقی و وجدانی او را به میرغضب تاریخ مبدل نموده بود. در حالیکه امیر شیر علی خان دارای کرکتر دیگری بود که برای اولین بار گامهای را در بخش صنعت فابریکه ئی و فرهنگ به وجود آور.

اگر نظری به شاه امان الله بیاندازیم، او شهزاده جوان بود که به کرسی شاهی تکیه زد، اولین قانون اساسی و قوانین دیگر را به وجود آورد، نهضت و حقوق زن را در تباری با همسر و مادر همسرش ایجاد نمود، تحت شرایط زمان (انکشاف در ترکیه و فیگور ترقی عطا ترک، انقلاب کبیر روسیه و جنگ اول جهانی که همه شکل دهنده افکار و اندیشه های جدید یک مطع زمانی بوده اند) که متأسفانه این اهداف ترقیخواهانه هم کوتاه مدت و هم تنها در حلقه دربار و کمیت روشنفکران شهری باقی ماند و زمینه تحریکات عوامل جهل، در تباری با استعمار انگلیس در برابر این تحولات ترقیخواهانه وسعت پیدا نمود و با آمدن حبیب الله کلکانی بر آنها نکته پایان گذاشت شد و سرکوب گردیدند.

شاه امان الله تحت تأثیر بزرگترین دیپلمات افغانستان عبدالولی خان دروازی ، محمود طرزی و نهضت دوم مشروطه خواهان قرار داشت، ولی احساسات وضعف او در شناخت از ساختار فرهنگی-مذهبی جامعه همان وقته بود که نتوانست آنچه را آغاز نمود، ادامه دهد، همه را در نیمه راه گذاشت و افغانستان را ترک نمود.

این چنین بررسی های واقعبینانه و نقد جهات مثبت و منفی مسأله اساسی در آسیب شناسی تاریخی افغانستان است که میتوان به خطوط فکری و نتیجه گیری های یگانه دست یافت تا یک میدان جدید تفاهم و اندیشه و اهداف بزرگ ملی را جاگزین تمایلات کوتاه بینانه قومی ، زبانی و مذهبی نمود و در نتیجه مسیر امروز و فردا ها را روشن ساخت.

به عنوان نتیجه گیری باید بیان و تأکید نمود که آسیب شناسی تاریخی ابزاری مهم برای شناخت عمیق تر جوامع و مسیر تحولات آنها است. با تحلیل دقیق نقاط ضعف و بحران های گذشته، می توان از تکرار اشتباهات جلوگیری کرد و مسیر توسعه و ثبات پایدار و آسیب ناپذیر را هموار ساخت. این حوزه نه تنها به فهم بهتر تاریخ کمک می کند، بلکه نقش مهمی در ساختار آینده، آگاهانه تر و موفق تر ایفا می نماید. نقد سالم ثابت نموده است که انسانهای منتقد بدون حب و بغض در سیاست همدیگر پذیر و مثبت اندیش و عاری از تعصب اند. در مقابل نقد یکجانبه و نا سالم قدمی در ایجاد و تداوم انقطاب ، نفرت های قومی ، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و زبانی اثرات خطر ناک را در قبال دارد. در این حالت نمیتوان از سیاست های چال، فریب ، آجندا های دوگانه و خاک در چشم زدن انکار نمود که صداقت و اعمار اعتماد را در طویل المدت آسیب پذیر میسازد و انقطاب های اجتماعی، فکری و اتنیکی را عمیق تر میسازد. نقد و بررسی بدون حب و بغض و عاری از تمائلات نا میمون و وفاق شکنند در افغانستان پر آشوب و تاریخ پر رنج ما میتواند بر هر یک ما بخصوص اهل دانش ، سیاست ، فعالان اجتماعی و نسل جوان بالنده ما احساس ، نرمش در سیاست، مثبت اندیشی و همدیگر پذیری را در راستای اندیشه و اهداف ملی ایجاد و قوت بخشد.

من لازم میدانم در اینجا چند طرح و یا سوالات را مطرح نمایم که خواننده گرامی ، یا خود برای خود پاسخ دریابد و یا در بحث آزاد روی آن مکث بیشتر صورت گیرد:

- آیا شما برای معرفی بخبگان علمی، اکادمیک ، سیاستمداران برجسته، دولت مداران در تاریخ کشور صرفن بخاطر معرفی تعلقیت قومی اش به توصیف مبالغه آمیز متوصل میگردید و یا نقش شخصیت را در بعد ارزش های بزرگ کشور به تعریف و معرفی میگیرید؟ و یا ممکن بعد کرکتر و اعمال انجام شده پراز آسیب ها را زیر سایه تمائل و تعریف تان از آنها چشم پوشی میکنید؟

- آیا شاهان و دولت مداران افغانستان را بیشتر از دید افتخارات و یا بد بینی های قومی و تباری میبینید و یا بحیث انسانها و یا افرادی با رشد اخلاق و وجدان، شخصیت کرکتر های فردی خود شان که نظر به عواملی روی صحنه سیاست آمدند ، عمل کردند و رفتند؟

- آیا در سیاست و انتخاب فیگور های سیاسی، قبل از همه به تبار، زبان و مذهب شان میاندیشید و یا به دانش، اهلیت، ابتکار، خلاقیت، ذکاوت بحیث یک شهروند صادق به وطن؟

- آیا شما خود برای این ارزش های کلتوری قومی مانند: پشتونوالی برای ما بزرگترین ارزش را دارد؟ ما تاجیکان زبان و فرهنگ قدیمی تر داریم؟ هزاره های ها همیشه تحت فشار بوده اند، با اقوام غیر هزاره به آسانی خوش نمیخورند؟ بیشتر به «ماها» و «آنها» میچرخند؟ ویا ازبک ها و ترکمن ها صاحبان تاریخ قدیمی و دارنده بزرگترین دانشمندان، فلاسفه و هنرمندان چیره دست بوده اند.

این یک آزمایش خودی برای خود تان است، خود و فکر و آنچه را از گذشته گان آموخته و بخش فکر و اندیشه تان شده است، در معرض قضاوت و احتمالن تغییر قرار دهید، آنچه که هدف این مقاله هم بوده است.

با سپاس و تشکر،

بصیر دهرزاد